



رجبعلی امیری

کارمند بازنشسته دانشگاه

سال بازنشستگی: ۱۳۸۹

اینجانب رجبعلی امیری در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده ضعیف مالی و اما مذهبی، متولد شدم. شغل پدرم، کشاورزی و مادرم خانه دار بود با داشتن سه برادر و یک خواهر، پدر در سال ۱۳۵۲ به رحمت خدا رفتند و بار مسئولیت ما برعهده برادر بزرگم بود. ایشان ضمن کشاورزی و به برقکاری هم اشتغال داشت و در دوران جنگ تحمیلی در عملیات کربلای ۵ در منطقه شلمچه به فیض شهادت نائل آمدند. وی دارای همسر و چهارفرزند دختر بودند که بار مسئولیت دو نفر از فرزندان پس از شهادت، بعهده اینجانب بود. من دوران ابتدایی را در دبستانی در روستای دهکده از توابع حمیدیه به پایان رساندم و دوران راهنمایی را در مدرسه راهنمایی قدس حمیدیه با فاصله ۱۰ کیلومتر تا منزل سپری کردم و اما در دوران راهنمایی از سال ۱۳۵۴ در کلاسهای قرآن مسجد صاحب الزمان روستای دهکده، حضور فعال داشتم، به گونه‌ای که ضمن حضور در مسجد و اجرای برنامه‌های مذهبی، در سالهای ۵۶ تا ۵۷ همگام با همگان در راهپیمایی‌ها فعالیت داشتم. در خرداد سال ۱۳۵۷ و مصادف با شروع ماه مبارک رمضان در راهپیمایی بزرگ اهواز و

سخنرانی که در حسینیه اعظم اهواز برگزار می شد، توسط ساواک دستگیر شدم و مدتی را در بازداشتگاههای اهواز بودم تا اینکه حکم زندانی برایم صادر و بعد از دو هفته بازداشتی در زندان کارون اهواز، مدتی را سپری کردم تا اینکه با حضور مستمر مردم و اوج شکوفایی حرکت های انقلاب، توسط یک انسان خیر با وثیقه آزاد شدم. در آذر ماه همان سال، برای ادامه حبس به زندان بازگشتم ولی پس از مدتی آزاد شدم. نحوه آمدن به دانشگاه و استخدام در دانشگاه لازم است بگویم که در آخر شهریور ۱۳۵۷ جهت دیدار با یکی از بستگان به دانشکده ادبیات آمدم که با توجه به بازداشت شدنم، یکی از مسئولان خدمات دانشکده ادبیات به من گفت اگر مایل به کار در دانشگاه هستید درخواستی بنویسم تا ایشان پیگیری کنند. من هم درخواستی به ایشان دادم. ایشان هم درخواست را پس از تحویل به رئیس دانشکده، موافقت وی را برای بکارگیری اینجانب دریافت نمود و اعلام داشت که از دوم مهر، در محل دانشکده حضور پیدا کنم و مشغول کار شوم و این شروع کار بنده در دانشکده ادبیات بود و اما در ابتدا به عنوان نیروی خدماتی مشغول کار شدم و پس از مدتی کار نامه رسانی را انجام دادم و مدتی بعد کار ارسال مراسلات دانشکده را انجام می دادم و این فعالیت ادامه داشت. تا آغاز جنگ تحمیلی که دوران جنگ را در اهواز و منطقه جنگی به عنوان نیروی بسیجی در پایگاه شهید صدوقی اهواز فعالیت داشته و بعد از مدتی توسط مدیر امور اداری دانشگاه جناب آقای ترابی که مدیریت کارگزینی را برعهده داشت، به عنوان بایگان به امور اداری انتقال یافتیم و ضمن کار در بایگانی و سازماندهی پرونده های پرسنل، نسبت به دسترسی و بایگانی احکام، برگ مرخصی های استعلاجی و استحقاقی و مکاتبات اداری و وزارتخانه ای و غیره را سروسامان دادم و سپس با شروع جنگ تحمیلی عازم مناطق جنگی از طریق بسیج شدم و بیش از پنج ماه در مناطق مختلف جنگی اعم از رقابیه، هورالعظیم، کرخه، جزیره مینو آبادان و در چند عملیات بعنوان یک رزمند حضور داشتم.

در همان دوران در حین کار مسئولیت هایی را به عهده داشتم از جمله: کمک به جمع آوری هدایای مردمی جهت فرستادن به مناطق جنگی و رزمندگان و کمک در امر سیل و سنگر سازی از جمله فعالیت هایی بود که انجام می دادم و همچنین برگزاری برنامه های فرهنگی در مناسبت های مذهبی و ملی، به گونه ای که در

ایام دهه فجر هر ساله به مدت ۱۰ روز مراسم جشنی را در ساختمان مرکزی قسمت اموراداری انجام می‌دادم و این دهه را هر سال با توزیع شربت و شیرینی گرامی می‌داشتیم و مورد توجه همکاران عزیزمان قرار می‌گرفت. در همان سال توسط مدیر امور اداری دکتر رئیسی بعنوان کارگزين منصوب شدم که مسئولیت مرخصی‌ها و نقل و انتقالات به عهده اینجانب قرار گرفت که این را هم با توجه به اینکه کارهای به صورت کاغذی بود همه اینها را روزانه انجام می‌دادم. در سال ۱۳۷۲ موفق به دریافت مدرک دیپلم شدم.

در مدتی که کارگزين بودم توسط ریاست وقت دانشگاه دکتر کاظم‌پور بعنوان نماینده تام‌الاختیار، در امر نهضت سوادآموزی دانشگاه منصوب شدم در انجام این مسئولیت هم پس از بررسی‌های لازم و بدست آوردن اطلاعات نیروهای خدماتی، آمار کلیه بیسوادان دانشگاه را استخراج کردم که متأسفانه در یک محیط علمی متوجه شدم که بیش از ۵۰۰ نفر از پرسنل دانشگاه فاقد مدرک تحصیلی هستند که این موضوع، من را بر این داشت که یک فراخوان صادر کنم وعده‌ای را جهت گذراندن دوره آموزشی آموزشیار به نهضت سوادآموزی معرفی کنم که در این رابطه هم ریاست دانشگاه، با این کارم موافقت کرد وعده‌ای دوره آموزشیار را طی کردند و با لحاظ کاهش هزینه‌های اقتصادی از نیروهای دانشگاهی استفاده کردم و کارمند دانشگاه که شغل آموزشیار را فراگرفته بودند، اقدام به تشکیل بیش از ۱۵ کلاس در دانشگاه نمودند که به شرح ذیر می‌باشد؛

سه کلاس در دانشکده کشاورزی

دو کلاس در دانشکده علوم

یک کلاس در دانشکده دامپزشکی

دو کلاس در بیمارستان گلستان

یک کلاس در دانشکده علوم پایه پزشکی

یک کلاس در دانشکده پیراپزشکی

سه کلاس در دانشکده کشاورزی رامین اهواز

یک کلاس در امور دانشجویی دانشگاه

ناگفته نماند که آن زمان، هنوز دو دانشگاه شهید چمران اهواز و علوم پزشکی جندی شاپور اهواز، از هم جدا نشده بودند.

با برنامه‌ریزی و ایجاد کلاس و انگیزه و توزیع نوشت افزار و معرفی نامه پزشکی برای معاینه چشم و تهیه عینک و اهداء جوایز جهت قبول شدگان و همچنین پرداخت اضافه کاری به سواد آموزان از جمله فعالیت‌هایی بود که بنده با ریاست دانشگاه صحبت کردم و ایشان هم موافقت کردند و اینگونه انگیزه با سوادشدن را جهت سوادآموزان فراهم نمودیم و با این حرکت، جمع زیادی از نیروهای خدماتی در کلاسهای دوره مقدماتی و تکمیلی، موفق به اخذ مدرک شدند که در صدور احکام حقوقی آنان موثر بود. فعالیت دیگر بنده این بود که در دوران جنگ تحمیلی، هفته‌ای یک شب بعنوان نماینده ریاست دانشگاه در دفتر ریاست، شب تا صبح حضور داشتم و با توجه به اینکه چند پایگاه رزمندگان در دانشگاه بود لازم بود که دانشگاه نظارت شبانه‌روزی داشته باشد. مدتی بعد بنا به سفارش دوستان، بعنوان بازرس تعاونی مصرف، مسئولیت بازرسی را برعهده گرفتم. پس از مدتی همکاران پیشنهاد کردند که عضو هیأت مدیره شوم و اینگونه چند سالی عضو هیأت مدیره شدم و در اواخر بعنوان رئیس هیأت مدیره انتخاب شدم. در مدت مسئولیت تلاش خود را در جهت تأمین مایحتاج همکاران بکار گرفتم زیرا که تعاونی مصرف دانشگاه حدود ۲۴۰۰ عضو داشت که اگر هر عضوی را دارای چهار نفر عضو خانوار در نظر بگیریم جمعیتی در حدود ۱۰۰۰۰۰ هزار نفر می‌شدند که بنده با تمام وجود وقت خود را صرف تأمین مایحتاج همکاران دانشگاه نمودم و ضمن همگامی با دوستان، تعاونی را توسعه دادیم و چهار فروشگاه به عنوان شعبه‌های تعاونی راه‌اندازی کردیم. فروشگاه مرکزی، فروشگاه کوی استادان، فروشگاه شهرک دانشگاه و فروشگاه دانشکده رامین اهواز که ضمن ارائه خدمات رفاهی، نسبت به انعقاد قرارداد با بیش از ۲۰ مورد با فروشگاه‌های معتبر بیرون دانشگاه اعم از: لوازم خانگی ایرانی و خارجی، پلاسکوها، لوازم ورزشی، رستورانها - طلا جواهرات، دوچرخه و موتورسیکلت، کیف و کفش، مبلمان، انواع فرش و پتو، لوازم آرایشی و بهداشتی از جمله فعالیت‌هایی بود که انجام دادیم و این کار باعث رضایتمندی همکاران

عزیزمان در دانشگاه بود. در سال ۱۳۸۷ در رشته تاریخ موفق به اخذ مدرک کارشناسی از دانشگاه شهید چمران اهواز شدم.

در دوره ریاست دکتر نوری موگهی، از سوی جناب آقای دکتر شاکریان معاون پشتیبانی، مسئولیت مهمانسرای دانشگاه به اینجانب محول شد. در مدت نزدیک به دو سالی که در این مسئولیت بودم ضمن تلاش در جهت زیباسازی و نظارت بر امر مراسمات عقد و عروسی که در مهمانسرا انجام می‌شد، زیر نظر مدیر وقت خدمات مرحوم مهندس آصفی، روشنایی مهمانسرا و توسعه بخشی از مهمانسرا و تجهیز کامل رفاهی اطاقهای مهمانسرا انجام شد. پس از آن به حوزه ریاست دانشگاه منتقل شدم که در این حوزه هم سعی کردم با توجه به جایگاه کاری بتوانم رضایت تمامی مراجعه‌کنندگان و مسولیت خود را ادا نمایم که در این راستا دبیرخانه تشکلهای سیاسی دانشجویی هم به عهده اینجانب واگذار شد که در این مورد هم بنده هماهنگی‌های لازم با این ستاد داشتم و امورات این ستاد به نحو مطلوب انجام می‌شد که در این راستا هم دکتر چرچی رییس حوزه ریاست و دکتر زرگرشوشتری ریاست وقت دانشگاه بر کارهای من نظارت داشتند. در این مدت، طرح ارسال کارت تبریک تولد همکاران را به ریاست دانشگاه مطرح کردم و ایشان هم پذیرفت و این کار باعث انگیزه بسیار جالبی برای کارکنان واقع شد که ضمن ارسال کارت تبریک تولد، یک هدیه‌ای هم از سوی دانشگاه همراه با کارت تولد به همکار شاغل چه اداری و چه هیأت‌علمی داده می‌شد.

در کنار انجام وظایف اداری و سازمانی، بیش از ۲۰ سال به عنوان مسئول فرهنگی و تبلیغات ستاد نماز جمعه اهواز به صورت افتخاری همکاری داشتم که همواره سعی کردم نام دانشگاه را به عنوان سمبل علم و آگاهی در دید نمازگزاران در جلوی جایگاه نماز جمعه قرار دهم که در این راستا با هماهنگی و موافقت ریاست دانشگاه، دو تابلو بزرگ طراحی و تهیه و در جلوی جایگاه نماز جمعه که از بیانات رهبرکبیر انقلاب امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای بیان شده بود، در جلوی جایگاه گذاشته شد.

پیش از ۷ سال هم هفته‌ای سه روز و از ساعت ۱۸ الی ۲۰ در شورای حل اختلاف اهواز به عنوان رئیس شعبه به صورت افتخاری در خدمت مردم در خصوص حل و فصل اختلافات خانوادگی و مسائل حقوقی آنان بودم که این هم لطف الهی بود که توانستم خدمتی ناچیز در کارنامه خود داشته باشم.

در دوران خدمت اداری، مدتی هم به عنوان بازرس طرح تکریم ارباب رجوع در ادارات استان فعالیت داشتم و همچنین چندین دوره هم به عنوان نماینده دانشگاه به صورت مأموریت در امر انتخابات نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شورای شهر فعالیت داشتم و چندین دوره هم به عنوان رئیس مناطق انتخابی شهر اهواز، مسئولیت برگزاری انتخابات را داشتم که از ۸ شعبه الی ۱۹ شعبه بود و ضمن استفاده از نیروهای مؤمن و خوب، می‌کوشیدیم که امانتدار رأی‌های مردم باشیم که این هم لطف الهی بود.

در سال ۱۳۸۹ و در زمان ریاست دکتر مروتی با بیش از ۳۲ سال خدمت به افتخار بازنشستگی نائل شدم که البته بعد از بازنشستگی در کانون بازنشستگان به عنوان عضو هیأت مدیره انتخاب و در خدمت بازنشستگان عزیز هستم و این خدمت همچنان ادامه دارد. لوح‌های بسیاری بابت تقدیر از سوی وزیر علوم و وزیر کشور و اکثر ریاست‌های دانشگاه، معاونان اداری و مالی دانشگاه، شورای حل اختلاف، ستاد نماز جمعه اهواز، مدیران امور اداری دانشگاه و فرمانداری اهواز در کارنامه ۳۲ سال خدمت بنده موجود است.

دارای همسر و ۴ فرزند دختر و یک فرزند پسر می‌باشم که ازدواج کرده و دارای مدرک کارشناسی ارشد حوزه عملیه است و ملبس به لباس روحانیت می‌باشد و چهار دخترم هم ازدواج کرده‌اند.